

تأملی بر بحث جهانی شدن اقتصاد

فرهاد تربتی مقدم (استادیار)
دانشکده‌ی اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جنوب

بیش از دو دهه است که «جهانی‌سازی اقتصاد» را سبب توسعه‌ی اقتصاد، تولید اشتغال، و نیز بالارفتن سطح زندگی عنوان می‌کنند. از سوی دیگر، مخالفین این طرح مدعی‌اند که «جهانی‌سازی» موجب افزایش نابرابری، و تهدید اشتغال و کاهش سطح زندگی می‌شود. اکنون پس از دو دهه یا بیشتر، بررسی دقیق جریان جهانی‌سازی اقتصاد و نتایج حاصل از آن نشان می‌دهد که نابرابری در توزیع درآمدی جهان افزایش یافته، در حالی که شمار افرادی که در فقر مطلق به سر می‌برند بیشتر شده و بسیاری از مشاغل نیز از بین رفته‌اند.

مقدمه

جهان است که معتقدند سهم عادلانه و منصفانه‌ی از ثروت و قدرت جهان را در اختیار ندارند. این گروه از کشورها که با اصطلاح «جنوب» مورد اشاره قرار می‌گیرند طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند که از یک سو کشورهای نفت خیز و در حال صنعتی شدن اوپک، و از سوی دیگر کشورهای به اصطلاح جهان سوم یا کشورهای در حال توسعه را شامل می‌شود و در نهایت گروه دیگری را مورد پوشش قرار می‌دهد که اصطلاح «جهان چهارم» در مورد آن‌ها به کار می‌رود. این اصطلاح کشورهای را در بر می‌گیرد که بسیار فقیر و بیشتر در آسیای جنوبی، آفریقای سیاه، و نواحی آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی متمرکزند. در مقابل این طیف، کشورهای ثروت مند اروپای غربی، آمریکای شمالی، و آسیای (به خصوص ژاپن، استرالیا، و نیوزیلند) قرار دارند که با اصطلاح «شمال» مورد استفاده واقع می‌شوند.

تقابل این دو گروه از کشورهای جهان موجب انتشار اطلاعاتی و مجمع عمومی سازمان ملل در آوریل سال ۱۹۷۴ شد که براساس آن می‌بایست در جهت برقراری یک نظام جدید اقتصاد بین‌الملل بر پایه‌ی عدالت، برابری، نفع عمومی و همکاری میان کشورها، (صرف نظر از نظام‌های اقتصادی و اجتماعی آنها) کوشش می‌شد تا امکان اصلاح نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود و حذف شکاف رو به گسترش میان کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه را فراهم آورده و باعث افزایش سرعت توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و برقراری صلح و عدالت برای نسل‌های کنونی و آینده می‌شد.^[۱]

براساس اطلاعاتی یاد شده می‌بایست نظم جدید اقتصاد بین‌الملل ایجاد می‌شد. اصطلاح «نظم اقتصاد بین‌الملل جدید (NIEO)» نه تنها به یک برنامه‌ی جامع خاصی، بلکه بر ارتباط مشکل توسعه نیافتگی جهانی با موفقیت و شکوفایی جهان توسعه یافته تأکید داشت. پس از پایان سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ و آغاز سال‌های ۱۹۸۰ پیشرفت سریع فناوری، به خصوص در زمینه‌ی اطلاعات اندیشه، توسعه‌ی تجارت را

بحث «جهانی‌شدن اقتصاد» که مدت مدیدی است مورد توجه و علاقه‌ی اقتصاددانان قرار داشته، چندی است که با تبلیغات فراوان موجب جذب طرفدارانی شده که این پدیده‌ی اقتصادی را سبب تشویق تجارت آزاد، حذف قوانین و مقررات و برداشتن موانع تجارت بین‌المللی و در نتیجه تأمین اشتغال و بالارفتن سطح زندگی افراد می‌پندارند.^[۱] از طرف دیگر، با گسترش فعالیت‌های انجام شده در خصوص جهانی‌سازی اقتصاد و تجربه‌های حاصل از آن، برخی از متفکران اقتصادی و اجتماعی بر این باور اصرار می‌ورزند که حذف مرزهای اقتصادی و لغو قوانین و مقررات حمایت‌کننده‌ی اقتصاد ملی در راستای تشویق تجارت آزاد، اگر باعث بالارفتن سطح زندگی برخی از مردم بشود، موجب بهبود شرایط اقتصادی اکثریت مردم نخواهد شد و حتی به وجود آورنده‌ی آثار منفی نیز خواهد بود.^[۲] اکنون، پس از چندین سال که موضوع جهانی شدن اقتصاد توجه عموم مردم جهان را به خود مشغول کرده، اذهان عمومی در جست و جوی پاسخ این سؤال هستند که آیا ترویج و تشویق تجارت آزاد منتج به نفع عمومی مردم جهان خواهد شد یا وجود برخی هزینه‌های پنهان حاصل از آزاد شدن تجارت در پهنه‌ی جهان اثرات مثبت آن را از بین برده و موجب نابسامان‌تر شدن زندگی عمومی می‌شود. وسعت تأثیرات فعالیت‌های مربوط به جهانی‌سازی اقتصاد بر زندگی تمامی مردم جهان نشان‌دهنده‌ی اهمیت و ابعاد این پدیده است. برای یافتن پاسخ سؤال ایجاد شده در اذهان عمومی، از روش تجربی تحقیق استفاده کرده و به بررسی مشاهدات و آمارهای به دست آمده در دو دهه گذشته‌ی می‌پردازیم.

مروری بر برخی از دیدگاه‌ها و تجربه‌ها

یکی از مباحثی که در چندین دهه‌ی اخیر توجه محققین علوم اقتصادی و سیاسی را به خود جلب کرده، شرایط اقتصادی گروه‌کثیری از کشورهای

«جهانی شدن» یعنی چه و علت دقیق‌تر بروز تظاهرات و ضدیت با پدیده‌یی که عنوان «جهانی شدن» را مدت زیادی نیست پذیرفته است، چیست؟

از زمان‌های بسیار قدیم کوشش برای وسعت بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی فراتر از مرزهای منطقه‌یی (مانند فروش محصولات تولید داخل به مصرف‌کنندگان خارج از مرزها یا خرید از تولیدکنندگان یا کشورهای دورتر برای مصرف در داخل) وجود داشته است. پس از شدت و ضعف‌هایی که این‌گونه فعالیت‌های اقتصادی قرن‌های گذشته تجربه کرده‌اند، در انتهای قرن بیستم شاهد گسترده‌گی بی‌سابقه‌ی آن‌ها هستیم. امروزه با در نظر داشتن سابقه‌ی تاریخی، جهانی شدن اقتصاد را جریانی می‌دانیم که موجب ادغام هرچه بیشتر اقتصادهای موجود در جهان می‌شود. چنین جهان شمولی بیش از هر زمینه‌یی متوجه جریان‌های تجاری و مالی است، در حالی‌که گاهی انتقال نیروی کار و تکنولوژی به خارج مرزها را نیز شامل می‌شود. اصطلاح جهانی شدن، که برای اولین بار در دهه‌ی هشتاد میلادی مورد استفاده‌ی عموم قرار گرفت، منعکس‌کننده‌ی پیشرفت‌های تکنولوژیکی است که به انجام راحت‌تر و سریع‌تر معاملات بین‌المللی خواهد انجامید. به عبارت دیگر، به توسعه‌ی نیروهای بازار، و رای مرزهای ملی اشاره می‌کند. براساس نظریه‌ی صندوق بین‌المللی پول، «بازارهای جهانی فرصت بزرگ‌تری برای ورود به بازارهای بیشتر و بزرگ‌تر سراسر جهان در اختیار عموم قرار می‌دهد. به این معنی که عموم مردم می‌توانند به جریان‌های سرمایه‌ی بیشتر، فن‌آوری، واردات ارزان‌تر و بازارهای صادراتی بزرگ‌تر دسترسی پیدا کنند.^[۴] عامل مهم تسهیل‌کننده در این مسیر «تکنولوژی اطلاعات» است که ابزار جدید ارزشمندی را برای شناسایی فرصت‌های اقتصادی در سرتاسر جهان و امکان دسترسی به آنها، در اختیار فعالین اقتصادی قرار می‌دهد.

به این ترتیب موضوع «جهانی شدن اقتصاد» عمیقاً و وسیعاً در محافل اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی جهان مورد توجه و مباحثه قرار گرفته است. جهانی شدن اقتصاد از دیدگاه موافقان این پدیده موجب می‌شود که:

- تجارت آزاد بین ملت‌ها افزایش یابد؛
- افزایش نقدینگی سرمایه این امکان را برای سرمایه‌گذاران کشورهای پیشرفته فراهم می‌آورد تا در کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری کنند؛
- انعطاف بیشتری برای عملیات شرکت‌ها در آن طرف مرزها به وجود آید؛
- سرعت و سهولت بیشتری در انتقال کالاها و انسان‌ها حاصل شود؛
- کاهش موانع فرهنگی اثر دهکده‌ی جهانی را افزایش دهد؛
- احتمال جنگ بین کشورهای توسعه یافته کاهش یابد؛

تحت عنوان «جهانی شدن اقتصاد» قوت بخشید. موافقین جهانی شدن اقتصاد برای این پدیده امتیازهایی قائل‌اند (و بر آنها پای می‌فشارند) که در قطع‌نامه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۴ به بسیاری از آن‌ها مستقیماً اشاره شده است. اما اکنون، ۳۰ سال پس از انتشار اطلاعیه مجمع عمومی سازمان ملل، هنوز تحقق «عدالت، برابری، نفع عمومی و...» در اقتصاد جهانی به شدت مورد درخواست است. در حالی‌که گروهی منافع قابل توجهی را در جهانی شدن اقتصاد تصور می‌کنند و معتقدند درآینده این جریان موجب توسعه‌ی اقتصادی جهان خواهد شد، گروهی دیگر برای چنین پدیده‌ی جهانی نتیجه‌یی غیر از افزایش نابرابری‌ها متصور نیستند و بر این باورند که برقراری این شرایط سطح اشتغال و معیارهای زندگی را مورد تهدید قرار داده موجب توقف پیشرفت اجتماعی می‌شود؛ و این چنین است که مخالفت‌ها بر علیه پدیده‌ی جهانی شدن اقتصاد شکل می‌گیرند.

در سال‌های اخیر جنبش‌های ضد جهانی شدن چنان ابعاد یافته‌اند که مجاهدت‌های ضد جنگ ویتنام را در سال‌های ۶۰ میلادی، در خاطره‌ها زنده می‌کنند. در دسامبر ۱۹۹۹ طرفداران این جنبش به طور مؤثری نظم مجمع سازمان تجارت جهانی (WTO) را که برای مدت یک هفته در شهر سیاتل آمریکا برگزار می‌شد برهم زدند. تظاهرات شدید دیگری در اعتراض به پدیده جهانی شدن در شهر واشنگتن دی سی آمریکا، در اروپا، و در کانادا به وقوع پیوستند. در نوامبر ۲۰۰۴ ده‌ها هزار کارگر علیه FTAA در میامی به تظاهرات برخاستند. در صورت تصویب FTAA، منطقه‌ی تجاری آزاد کشورهای آمریکایی، تعرفه‌ها از ۳۴ کشور با جمعیتی بیش از ۸۰۰ میلیون نفر حذف می‌شدند. نتیجه‌ی مستقیم این اقدام می‌توانست تجربه‌یی باشد که در مدت ۱۰ سال NAFTA (موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی) حاصل شد: یعنی تسریع در از بین رفتن مشاغل و وارد آمدن خسارت‌های محیطی. در مقابل حرکت‌های یاد شده علیه جهانی شدن اقتصاد، حرکت‌هایی نیز موافق این پدیده و گسترش هرچه سریع‌تر آن وجود دارد. مهم‌ترین طرفداران جهانی شدن اقتصاد شرکت‌های بزرگ، بانک‌ها، و برخی از حکومت‌ها هستند که کوشش می‌کنند تا با یک طراحی جدید گسترش اقتصادهای ملی و بین‌المللی را ترغیب کنند.

اکنون، در موقعیتی که مسئله‌ی حذف مرزها در برابر اقتصاد جهانی عکس‌العمل‌های موافق و مخالفی را به وجود آورده است پاسخ به یک سؤال کلی به منظور مشخص کردن تقریبی کارایی سیاست «جهانی شدن اقتصاد» ضروری به نظر می‌رسد. آیا توزیع درآمد جهانی طی چند دهه‌ی گذشته عادلانه‌تر شده است؟ اگر چه این سؤال تنها سؤالی نیست که در برابر پدیده‌ی جهانی شدن با آن روبه‌رو هستیم، اما پاسخ مثبت به آن انگیزه‌ی مناسبی را برای آمادگی به منظور مطالعه و بررسی سایر ابعاد این پدیده موجب می‌شود.

آمریکای لاتین برای حقوق بشر در همایشی در کیتو واقع در اکوادور اظهار دارد که «امروز در آمریکای لاتین تعداد بیکاران نسبت به ۲۰ سال پیش ۴۰ میلیون نفر بیشتر است... و این در حالی است که منطقه‌ی مورد اشاره از هر زمان دیگری ثروتمندتر و با ثبات‌تر است...» [۷]. ضروری است از تأثیرات ثروتمندتر شدن و با ثبات‌تر بودن منطقه، بنا به گفته‌ی آقای خوان دیزپارا، بر سطح زندگی مردم آن منطقه آگاهی داشته باشیم.

آیا تجارت آزاد موجب شده است که مردم این‌گونه مناطق از امکانات بالاتر زندگی بهره‌مند شوند؟

براساس گزارش فدراسیون آمریکایی کار (AFL) «هر روز میلیون‌ها نفر کارگر برای مزدی کار می‌کنند که پایین‌تر از حداقل مورد نیاز برای زندگی است. این کارگران محصولاتی را تولید می‌کنند که خودشان قادر به خرید آنها نیستند» [۶] و هر روز، ۲۵۰ میلیون کودک در جهان به جای رفتن به مدرسه به کار اشتغال دارند. [۶] برای سازمان‌های حمایت‌کننده‌ی تجارت آزاد، مانند سازمان تجارت جهانی (WTO)، آنچه از اهمیت بالایی برخوردار است جریان آزاد کالاهاست که نسبت به اهداف اجتماعی برتری دارد. اما، جریان آزاد کالاها بین ملت‌ها به معنی باز شدن بازارهای وسیع مصرف کشورهای جنوب بر روی تولیدات انبوه کشورهای غنی شمال است. برای نیل به این هدف، طرفداران جهانی شدن معتقدند که موانع تجارت آزاد را همانند سایر تعرفه‌ها باید از سر راه برداشت تا دسترسی به بازارهای کشورهای مختلف جهان تسهیل شود. آن‌ها اشاره‌ی بی‌به این حقیقت نمی‌کنند که بدون وجود تعرفه‌ها توسعه‌ی اقتصادی جوامع دچار معضل شده و صنایع داخلی قادر نخواهند بود در مقابل تولیدات انبوه و ارزان‌تر کشورهای توسعه یافته دوام بیاورند؛ لذا این صنایع در بلندمدت و به نفع تولیدکنندگان خارجی مجبور به ترک صحنه‌ی تولید می‌شوند، و این خود به معنی بالارفتن شمار بیکاران است. در چنین شرایطی وام‌های جهانی هم ممکن است نتیجه‌ی مثبتی برای این‌گونه کشورهای بازنده در بر نداشته باشند زیرا سیاست‌های حمایتی توسط مؤسسات وام‌دهنده بیشتر حافظ منافع کشورهای توسعه یافته‌ی ثروتمند است. در حالی که نقش سرمایه‌گذاری مستقیم در توسعه‌ی اقتصادی کشورهای در حال توسعه انکارناپذیر است، ایجاد امکان سرمایه‌گذاری بیشتر کشورهای پیشرفته در کشورهای در حال توسعه، منافی دارد که بیشتر متوجه کشورهای توسعه یافته می‌شود تا کشور میزبان. عدم حضور رقابت مؤثر برای فرصت‌های سرمایه‌گذاری موجب می‌شود تا کشور میزبان نتواند مقررات خود را، چنان‌که درخور منافع ملی است، بقبولاند. کشور میزبان سرمایه‌های خارجی به امکاناتی نیاز دارد که فقط شرکت‌های چند

- امکان تقویت حفاظت محیط در کشورهای پیشرفته فراهم آید.

این موافقان سپس نتیجه‌گیری می‌کنند که جهانی‌سازی و فعالیت اقتصادی شرکت‌های چندملیتی موجب توسعه‌ی اقتصادی کشورهای فقیر و بالارفتن سطح زندگی مردم آن‌ها می‌شود. آیا چنین است؟

نقش شرکت‌های چندملیتی در ارتباط با اقتصاد ملی و محیط زیست

شرکت‌های چندملیتی برای تداوم فعالیت‌های اقتصادی خود می‌کوشند نقطه‌ی را در جهان بیابند که در آن، هزینه‌های کار در حداقل ممکن، و قوانین و مقررات حفظ محیط‌زیست در ضعیف‌ترین حالت خود باشند. چنین شرایطی را شرکت «یونین کارباید»، تولیدکننده‌ی انواع محصولات شیمیایی، در منطقه بوپال در هندوستان یافته و فعالیت‌های خود را در زمینه‌ی تولید حشره‌کش‌ها در آنجا متمرکز کرده بود. در دوم دسامبر ۱۹۸۴، در این منطقه فاجعه‌ی رخ داد. هنگامی که گازهای سمی از این کارخانه‌ی شیمیایی به بیرون نفوذ کردند در مدت چند روز بیش از ۷۰۰۰ نفر جان خود را از دست دادند. طی مدت زمان بین سال‌های ۱۹۸۴ و ۲۰۰۴ و در اثر مجاورت با آن سموم ۱۵۰۰۰ نفر دیگر نیز از بین رفتند، در حالی که بیماری‌های مزمن غیرقابل‌علاجی برای هزاران نفر دیگر به وجود آمده است. [۵] اکنون، پس از ۲۰ سال که از آن فاجعه می‌گذرد هنوز محل حادثه پاک‌سازی نشده و هنوز تالاهای سمی باقی‌مانده محیط و آب آن منطقه را آلوده می‌سازد. شرکت یونین کارباید در ارتباط با این فاجعه‌ی انسانی و محیطی به‌طور کامل از خود رفع مسئولیت کرده و کس دیگری نیز در این ارتباط مسئول شناخته نشده است.

مورد یاد شده فقط یکی از بسیار مواردی است که شرکت‌های چندملیتی می‌کوشند تا با استفاده از منابع ارزان سرزمین‌های دیگر، مسئولیتی در قبال ضرر و زیان وارده به آن جامعه نپذیرند. این شرکت‌ها که از طرفداران با ثبات جهانی‌سازی‌اند، چنین ادعا می‌کنند که حذف مرزها و ادغام اقتصادها به وجود آورنده‌ی شغل است.

خانم جون اسپرو در کتاب خود با عنوان سیاست و روابط بین‌الملل، که در سال ۱۹۹۷ در نیویورک به چاپ رسیده (ص ۱۵۹) به خصوصیتی اشاره می‌کند که براساس آن، و تحت عنوان «تجارت آزاد» شرکت‌های انحصاری شمال در مبادله‌ی نابرابر به بهره‌برداری استثماری از امکانات اقتصادی جنوب می‌پردازند.

براساس گزارش سال ۲۰۰۴ فدراسیون آمریکایی کار (AFL)، موافقتنامه‌های تجارت آزاد (مانند NAFTA) موجب شده‌اند که از سال ۱۹۹۳ تاکنون صدها هزار شغل آمریکایی از بین برود، ضمن اینکه قدرت چانه‌زنی کارگران نیز تضعیف شود. [۶] خوان دیزپارا رئیس انجمن

شده است. حتی اگر شاخص‌های توسعه و پیشرفت انسانی حاکی از باریک‌تر شدن شکاف مربوطه در مدت زمان طولانی باشد، مردم بسیاری زیادی در حال از دست دادن امکانات و شرایط مناسب زندگی‌اند. در حالی که کیفیت زندگی برای بسیاری از انسان‌ها بهبود نیافته، بسیاری دیگر هنوز در فقر رقت‌انگیز به سر می‌برند. در ماه ژوئن سال ۲۰۰۰ نشست مخصوص مجمع عمومی سازمان ملل در ژنو به این نتیجه رسید که از زمان فعال شدن پدیده جهانی‌سازی، فقر، نابرابری و عدم امنیت در جهان افزایش یافته است. شمار افرادی که در فقر مطلق به سر می‌برند از ۱ میلیارد نفر در سال ۱۹۵۵ به ۱٫۲ میلیارد نفر در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است. هدف از بیان افزایش فقر فقط طرح یک انتقاد نیست، بلکه انعکاس‌گزارشی است که براساس همکاری بانک جهانی (WB)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)، و خود سازمان ملل فراهم آمده است.^[۱۰]

ملیتی سرمایه‌گذار می‌تواند در اختیارشان قرار دهند؛ امکاناتی نظیر تکنولوژی، ارز خارجی، و دسترسی به بازارهای خارجی. این عوامل قدرت چانه‌زنی کشور میزبان را تضعیف می‌کنند و موجب می‌شوند منافع بیشتر متوجه شرکت‌های چندملیتی شود و نیز استفاده از امکانات یاد شده برای کشور سرمایه‌پذیر فقط با پرداخت پول‌های بسیار زیاد میسر شود.

نابرابرگفته‌ی آقای لای شیان لانگ عضو دپارتمان اقتصاد و امور اجتماعی سازمان ملل، «جهانی‌سازی اقتصاد» کشورهای در حال توسعه را با شرایط نامطلوب مواجه می‌کند.^[۸] کشورهای توسعه‌یافته، تحت تأثیر انگیزه‌ی سود، و محتاط در انتقال تکنولوژی، فقط حاضرند صنایع و تکنولوژی قدیمی را با ارزش افزوده‌ی پایین که تولیدکننده‌ی آلودگی سنگین است منتقل کنند، و به این ترتیب، تأثیر جهانی‌سازی اقتصاد بر فقر و نابرابری مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

آیا در چند دهه‌ی اخیر که فعالیت‌های جهانی‌سازی اقتصاد سرعت گرفته‌اند، از شدت فقر و نابرابری کاسته شده است؟

دلایل افزایش نابرابری چیست؟

صحبت صریح و دقیق در رابطه با دلایل افزایش نابرابری جهانی بسیار مشکل است، اما یکی از علل افزایش نابرابری درآمد را می‌توان با تغییر تکنولوژی مرتبط دانست که موجب تجمع بیشتر فعالیت‌های با ارزش افزوده‌ی بالا در اقتصادهای غربی می‌شود تا در کشورهای در حال توسعه. علت دیگر را می‌توان در متفاوت بودن رشد جمعیت کشورهای فقیرتر و ثروتمندتر جست. (رشد جمعیت در کشورهای در حال توسعه سریع‌تر از رشد جمعیت در کشورهای توسعه یافته بوده است.) علت دیگر دام استقراض است. مکرراً مشاهده شده است برخی از کشورهایی که اقدام به آزادسازی اقتصاد خود کرده‌اند و سیستم‌های مالی خود را گشوده‌اند پس از استقراض سنگین، حتی به خاطر افزایش سرمایه‌گذاری، دچار مخاطره‌ی شدید بحران مالی پرهزینه شده‌اند. چنین بحرانی آنها را در سلسله‌مراتب درآمد جهانی تنزل می‌دهد. رشد آهسته‌ی تولید در مناطق روستایی کشورهای پرجمعیت مانند چین، هند، و آفریقا و وسیع‌تر شدن شکاف بین مناطق روستایی و شهری چین و هند عامل دیگر افزایش نابرابری جهانی است.^[۱۱]

برای ارائه‌ی پاسخ دقیق به این سؤال، مطالعات گسترده‌ی انجام گرفته است. با وجود استفاده از شیوه‌های اندازه‌گیری متفاوت نتیجه‌ی هیچ کدام از مطالعات نشان نمی‌دهند که در دو دهه‌ی اخیر توزیع درآمد جهانی به سمت برابری بیشتر حرکت کرده باشد. آقای رابرت هانتروید^[۹] استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه لندن پس از بررسی و مطالعه‌ی هشت روش متفاوت نتیجه می‌گیرد که هفت روش از روش‌های مذکور حاکی از افزایش نابرابری با درجات متفاوت‌اند. فقط روش استفاده‌کننده از ضریب جینی، که کشورها را براساس جمعیت و برابری قدرت خرید می‌سنجد، تغییر مهمی در توزیع درآمد جهانی نشان نمی‌دهد. علت این است که ضریب جینی وزن زیادی برای تغییرات محدوده‌ی متوسط توزیع و وزن ناکافی برای تغییرات انتهایی در نظر می‌گیرد. مثلاً به چین، که با سرعت در حال رشد است، وزن بیشتری (در مقایسه با نسبت ده‌درصدی) داده می‌شود. هنگامی که یک گزارش سازمان ملل نشان می‌دهد که تفاوت درآمدی بین ۲۰ درصد از جمعیت جهان که ثروتمندترین‌اند و ۲۰ درصد که فقیرترین‌اند به شدت افزایش یافته است نتیجه‌گیری آقای وید توسط سازمان ملل متحد مورد تأکید قرار می‌گیرد.^[۸]

نابرابری فزاینده و مستمر به معنی شکاف رو به رشد بین کارگران ماهر و غیرماهر، تبعیض فزاینده بین مرد و زن، تفاوت‌های گسترده در بهداشت و تعلیم و تربیت، و در سایر فرصت‌های مربوط به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی و دور شدن بیشتر مردم از مرکز فعالیت‌های مربوط به توسعه است. نادیده انگاشتن نابرابری و تأکید بر افزایش درآمد و رشد اقتصادی تأمین‌کننده‌ی اهداف توسعه نخواهد بود. اگر چه افزایش فاصله بین ثروتمندان و فقرای یک جامعه می‌تواند

صندوق بین‌المللی پول (IMF) نیز با اشاره به تحقیقی در رابطه با ۴۲ کشور که حدوداً ۹۰ درصد جمعیت جهان را شامل می‌شوند به این نتیجه می‌رسد که گرچه تولید سرانه افزایش قابل توجهی داشته است، توزیع درآمد میان کشورها نسبت به ابتدای قرن بیستم نابرابرتر

زندگی مانند غذا، آب، سرپناه، تعلیم و تربیت، مراقبت پزشکی، امنیت و غیره نسبت به گذشته‌ی نزدیک افزایش یافته است. به همین دلیل است که هرالدر تریبون معتقد است که «... جهانی‌سازی اقتصاد شکست خورده است»، و کوفی عنان اظهار داشته است که «جهان ناعادلانه‌تر شده است».

آنچه در بخش‌های پیشین مورد اشاره و تأکید قرار گرفت إلقاء کننده‌ی اثرات نامطلوب جهانی شدن اقتصاد است. اما آیا این اثرات غایبی‌اند و نمی‌توان نتایج مطلوب و دل‌گرم‌کننده‌ی از آزادسازی تجارت در سطح جهان انتظار داشت؟ یقیناً می‌توان با تغییر شرایط دستاوردهای مثبتی ایجاد کرد. یکی از مؤثرترین عوامل در به وجود آمدن پیامدهای مطلوب وجود مدیریتی کارآمد از طریق حکومتی تواناست تا به واسطه‌ی سازمان‌های تخصصی نظارت مؤثری بر جریان ادغام اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی اعمال شود. جریان آزادسازی اقتصاد و حذف موانع تجاری نباید موجب تحلیل رفتن فعالیت‌های تولیدی در اقتصاد ملی بشود. در این راستا باید با ایجاد تغییرات ساختاری موجبات تشویق رقابت داخلی فراهم شود. همچنین توجه خاص به تعلیم و تربیت و تحقیق به منظور بالا بردن قدرت تولید ضروری است. اگر قرار باشد در اقتصاد داخلی سرمایه‌گذاری خارجی انجام پذیرد زیرساخت‌های لازم باید وجود داشته باشند. لازمه‌ی این پیش شرط ثبات اقتصادی در سطح کلان است. و بالاخره، به کشورهایی با اقتصاد پیشرفته که طرفدار جهانی شدن اقتصاد هستند توصیه می‌شود بازارهای خود را به روی صادرات کشورهای فقیر بگشایند و موانع تجارت را در حیطه‌ی تحت کنترل خود حذف کنند. این اقدامات کمک مؤثری خواهد بود به کشورهای با درآمد پایین تا بتوانند با تحول در نحوه‌ی تولید به ارزش افزوده‌ی بالاتری دست یابند.

اشاره‌ی به غنی‌تر شدن اغنیا باشد، آنچه در چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی به‌عنوان یک هدف اصلی مورد توجه است کاهش هرچه بیشتر فاصله‌ی مورد نظر است.

نتیجه‌گیری

هدف تلاش‌های زیاد طرفداران جهانی‌سازی اقتصاد این بوده است که نشان دهند این پدیده‌ی مفید برای جامعه جهانی و عرصه‌ی اقتصاد موجب ایجاد شغل، کاهش شدت فقر جهانی و در نتیجه نابرابری اقتصادی و افزایش سطح زندگی و کیفیت آن در جهان می‌شود. آنها اعتقاد دارند که جهانی‌سازی مشکلات جهان را حل می‌کند و برای این منظور کوشش می‌کنند اقتصادی را طراحی کنند که ادعاهای آن‌ها را به مرحله‌ی عمل در آورد. در محقق ساختن اهداف چنین اقتصادی سازمان‌هایی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی می‌کوشند تا ادغام اقتصادهای جهان، به‌خصوص کشورهای در حال توسعه را به مرحله‌ی عمل در آورند. اما تحقیق و بررسی نتایج این کوشش در دو دهه‌ی اخیر نه‌تنها نشانی از به حقیقت پیوستن ادعاهای مطرح شده ندارد، بلکه گویای نتایج عکس است. ارقام منتشر شده از طرف سازمان‌های مختلف حاکی از امحاء بسیاری از فرصت‌های شغلی در مناطق تحت نفوذ موافقتنامه‌های تجارت آزاد است. این حقیقت را به‌وضوح می‌توان در مناطق کشاورزی بسیاری از کشورهای در حال توسعه مشاهده کرد. افرادی که امکان کار کشاورزی را از دست می‌دهند برای یافتن امکانات زندگی به شهرها روی می‌آورند که این خود موجب بروز مشکلات جدید است. شرایط افرادی که در فقر به سر می‌برند نیز بهبود نیافته است. تعداد افراد نیازمند ضروریات اساسی

منابع

1. Noberg, Johan, "In Defense of Global Capitalism", Sweden. Cato Institute (2003).
2. This interview with Jerry Mander hosted by Scott London is available online at <http://www.scottlondon.com/insight>.
3. U.N. General Assembly Resolution 3201 (S-VI), May 1, 1974, as reported in the U.N. Monthly Chronicle, XI (5), p. 66 (May 1974).
4. IMF staff, "Globalization: Threat or Opportunity?", International Monetary Fund, (Jan 2002).
5. Amnesty International, "Clouds of Injustice: Bhopal Disaster 20 years on", Amnesty International, <http://web.amnesty.org>, (2004).
6. AFL-CIO, "What the Global Economy Means to Working Families", Global Economy (2004).
7. Chomsky, Noam, "Secrets, Lies And Democracy", USA, Adonian Press, p. 58, (Nov. 1994).
8. People's Daily Online (China) 9 Jun 01, Economic Globalization Widens Wealth Gap: UN Official, Source: <http://english.peopledaily.com.cn/>
9. Wade, Rabert Hunter, "The Rising Inequality

- of World Income Distribution”, *Finance and Development*, **38** (4), (2001).
10. Pfaff, William, “The Development Number Say Economic Globalization Has Failed”, *International Herald Tribune*, (July 4, 2000).
 11. Wade, Rabert, “Winaers and Losers”, *The Economist, Economist.com*, (Apr 26, (2001).